گفت‌وگوی «جوان» با فرزند و یکی از دوستان حاج‌مهدی حبیب‌پور شهید مدافع سلامت

او رزمنده گمنام عرصه جهاد و کارآفرینی بود

حاج مهدی در اوج بحران کرونا کارگاه خودش را بست تا بدون هیچ چشمداشتی اقدام به تولید و توزیع ماسک کند

■ علیرضا محمدی

شهید آوینی می‌گوید: «تنها کسانی مردانه می‌میرند که مردانه زیسته باشند.» این سخن شرح حال بسیاری از آدم‌هایی است که یا با شهادت رفتند یا شهید گونه زیستند و رفتنشان چیزی از شهادت کم نداشت. شهید راه سلامت، حاج مهدی حبیب‌پور یکی از همین آدم‌هاست که مرور خدمات جهادی‌اش آدم را به صرافت می‌اندازد مگر در زمانه ما هم چنین انسان‌هایی وجود دارند که حتی دنبال کسب سود حلال هم نباشند و تنها رضای خالق و خدمت به مخلوق را در نظر داشته باشند. وقتی ۲۹ تیرماه ۱۳۹۹ خبر رسید حاج مهدی نیز شهید راه سلامت در مبارزه با بیماری کرونا شد، خیلی‌ها او را نمی‌شناختند، اما کسی که در حیاتش از شهرت فراری بود، به خواست خدا به چنان مقبولیتی رسید که بسیاری از مقامات و چهره‌های شناخته شده مثل تولیت آستان قدس رضوی، رئیس مجلس، نماینده مردم اسلامشهر و... برای عرض تسلیت یا به خانه‌اش رفتند یا برایش پیام تسلیت فرستادند. گفت‌وگوی ما با عباس حبیب‌پور فرزند و جواد حیدری دوست و همراه همیشگی مرحوم حبیب‌پور بهتر مشخص می‌کند چرا باید از حاج مهدی‌ها و اخلاص و از خودگذشتگی‌شان بنویسیم و بدانیم.

■ ■ ■

■ **عباس حبیب‌پور فرزند حاج مهدی**

تصاویر پدرتان نشان می‌دهد سن و سال کمی داشت. شما چند سال دارید و پدرتان متولد چه سالی بودند؟

من متولد سال ۸۴ هستم و پدرم متولد سال ۶۱ بود. در خانواده دو فرزند هستیم. خواهرم که از من کوچک‌تر است و من هم که ۱۵ سال دارم. بابا موقع فوتش فقط ۳۸ سال داشت.

پس فعالیت‌های جهادی و بسیج را خیلی زود شروع کرده بودند؟

پدرم از نوجوانی شاید هم از کودکی وارد بسیج شد و از همان نوجوانی کارهای جهادی و خیرخواهانه را شروع کرد. خیلی کار می‌کرد و خدا هم به زندگی‌اش برکت داده بود. از زمانی که یادم می‌آید ایشان در کارهای جهادی، هیئت، بسیج، راهیان نور و... بود. ما ۱۸ سال بود (سه سال قبل از تولد من) که هر ماه در خانه‌مان روضه امام حسن(ع) داشتیم و آخر مراسم هم سفره احسان پهن می‌شد.

گویا پدرتان یک مؤسسه خیریه داشتند و از آن طریق به مستمندان کمک می‌کردند؟

ایشان از سال‌ها قبل همراه دوستانش مؤسسه خیریه امام جواد(ع) را تأسیس کرده بودند. حدود ۲۰۰ خانواده محروم را تحت پوشش گرفته بودند و بسته‌های معیشتی و سبد کالا در اختیارشان می‌گذاشتند، اما از اوایل دهه نود تصمیم گرفتند کارآفرینی کنند و به اصطلاح به جای ماهی دادن، ماهیگیری یادشان بدهند. پدرم یک کارگاه خیاطی راه انداخته بود که حدود ۷۰، ۸۰ نفر از زنان سرپرست خانواده به صورت مستقیم در آن مشغول بودند و ۲۰، ۳۰ نفر هم غیرمستقیم با کارگاه همکاری داشتند. از سال ۹۷ یک کارگاه دیگر در ورامین راه انداختند که آنجا هم ۸۰ نفر از خانم‌های عمدتاً سرپرست خانواده مشغول هستند.

فکرش را می‌کردید یک روز پدرتان عروج شهادت گونه داشته باشند؟

پدرم عاشق شهادت بود و همیشه به من و خواهرم می‌گفت اگر می‌خواهید عاقبت‌بخیر شوید باید راه امام حسین(ع) را بروید. چندین سال بود پدرم در ایام راهیان نور در معراج شهدای اهواز و فکه نمایشگاه محصولات فرهنگی دایر می‌کرد و کتاب‌ها را با تخفیف ۵۰ درصد ارائه می‌داد. شش سال پشت سر هم علاوه بر اینکه خودش در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کرد، همیشه تعداد زیادی را همراه خودش می‌برد و می‌گفت باید کاری کنیم پیاده‌روی اربعین هر سال شلوغ‌تر شود. خیلی دوست داشت مدافع حرم شود که از محل کارش اجازه رفتن ندادند. بابا پاسدار بود و به دلیل وظایفش اجازه رفتن نمی‌دادند. همه اینها نشان می‌داد ایشان عاشق شهادت بود و عاقبت هم عروجش شهادت گونه شد.

پدرتان از اولین نفراتی بودند که به تولید ماسک‌های بهداشتی پرداختند، گویا در همین مسیر هم مبتلا به بیماری کرونا شدند.

وقتی پدرم شروع به تولید ماسک کرد، ماسک در اوج گرانی و کمیابی‌اش بود. ایشان کارگاه خیاطی را جمع و از امکاناتش برای تولید ماسک استفاده کرد. ماسک‌های تولیدی را هم به هر کسی نمی‌داد که وارد دلال بازی و این چیزها بشود. در کارگاهش گروه‌های جهادی می‌آمدند و سه شیفته به صورت شبانه‌روزی کار می‌کردند. همان اوایل، ایشان ماسک‌ها را مجانی در اختیار خیلی از نهادها و جاهایی قرار می‌داد که امکان خرید ماسک نداشتند. به جاهایی هم که می‌فروخت اصلاً سودی نمی‌کرد. چون هدفش تأمین ماسک برای مردم بود و نمی‌خواست از این راه فقط برای خودش کسب درآمد کند. در همین راه تهیه، تولید و توزیع ماسک با خیلی از افراد ملاقات می‌کرد و جلسه داشت. در یکی از همین جلسات فردی که کرونا داشت این ویروس را به پدرم و آدم‌هایی که در آن جلسه بودند انتقال داد و بابا بعد از ۱۲ روز، ۲۹ تیرماه ۹۹ مرحوم شد.

چه خاطره‌ای از پدرتان در ذهنت ماندگار شده است؟

سال گذشته خیری به بابا گفته بود هزینه اربعین ۲۰۰ نفر را که امکان مالی سفر ندارند، تقبل می‌کند. کمی مانده به اربعین، مشکلی پیش می‌آید و آن بنده خدا نمی‌تواند هزینه را تقبل کند. بابا هم که به افراد زیادی قول داده بود، خودش ۱۸۰ نفر را با هزینه شخصی می‌برد. ما از این جریان اصلاً مطلع نبودیم. وقتی بابا به رحمت خدا رفت، یکی از دوستانش گفت پدرتان چنین کاری کرده است. بابا هیچ وقت از کارهای خیرش در خانه حرفی نمی‌زد.

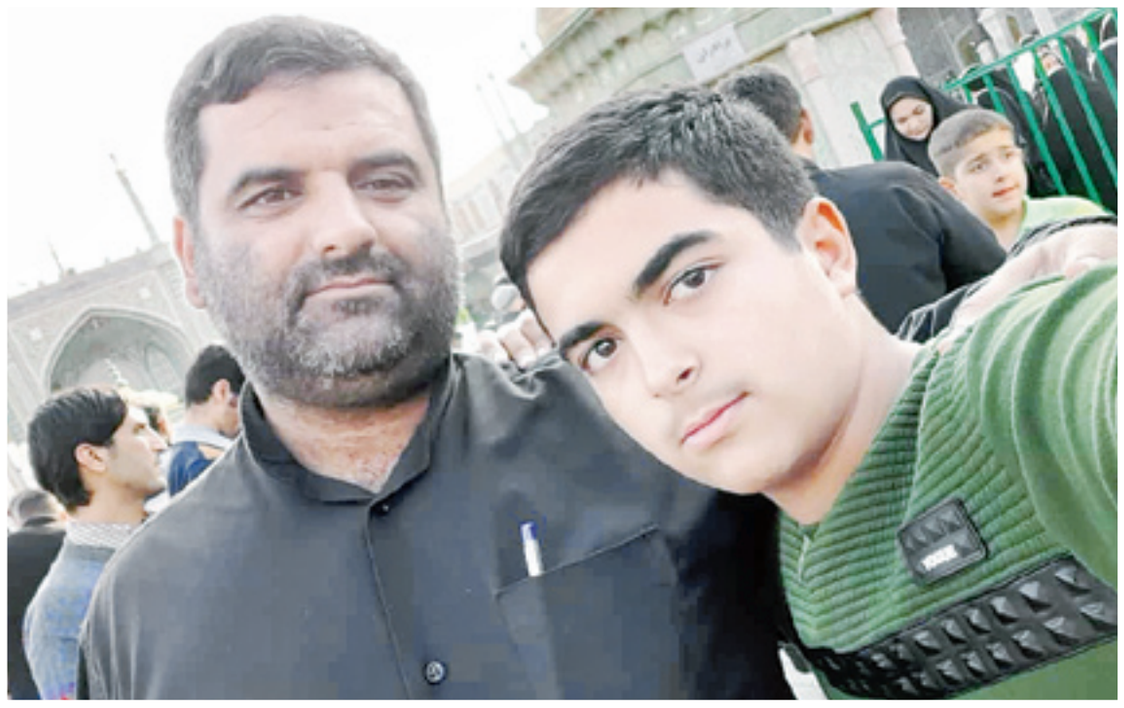

حاج مهدی و فرزندش عباس

دیدار رئیس مجلس با خانواده شهید حبیب‌پور

■ **جواد حیدری دوست حاج مهدی**

از چه زمانی مرحوم حبیب‌پور را شناختید؟

ما در شهرک مهدیه جنوبی اسلامشهر بچه محل بودیم. البته بنده سه سال از ایشان بزرگ‌تر هستم و در بسیج به نوعی پیشکسوت آقا مهدی بودم. سال ۷۹ که من وارد سپاه شدم، آقا مهدی سال بعد به عضویت سپاه درآمد. تقریباً همه کارمان با هم بود. می‌توانم بگویم از نوجوانی که او را در بسیج و محله شناختم، از آن به بعد همه جا با هم بودیم. حتی خانه‌مان هم در یک ساختمان قرار دارد و همسایه هستیم. پدر ایشان از جانبازان شیمیایی دفاع مقدس بود که در مقطعی مشکل شیمیایی‌اش عود کرد و نتوانست کار سنگین انجام دهد. (حاج یدالله پدر آقا مهدی درست یک سال قبل مرحوم شد) در محله ما اغلب بچه‌ها از نوجوانی کار می‌کنند و کمک معیشت خانواده می‌شوند، اما قضیه آقا مهدی فرق می‌کرد. ایشان به دلیل مشکل پدرش و همین طور بیماری سرطان برادر کوچک‌ترش میثم که چند سال درگیر آن بودند، مجبور بود از نوجوانی کار کند و زحمت بکشد. شاید ۱۵ یا ۱۶ سالش بود که یک چرخ‌دستی تهیه کرد و در محله بلور می‌فروخت. مدتی هم میوه‌فروشی می‌کرد. صبح ساعت ۴ به میدان تره‌بار می‌رفت و میوه می‌خرید و در محله می‌فروخت. از همان زمان هم به انصاف و ارزان فروشی معروف بود. درعین حال ظهرها مدرسه می‌رفت و شب‌ها هم در پایگاه بسیج فعالیت می‌کرد. اصلاً خستگی نمی‌شناخت و مرتب در حال فعالیت بود.

ایشان کارهای خیریه را از چه زمانی آغاز کردند؟

ما بسیجی مسجد امام جواد(ع) بودیم و حدود ۲۰ سال پیش هم مؤسسه خیریه امام جوادالائمه(ع) را در همین مسجد تأسیس کردیم. بانی این کار خود آقا مهدی بود. چون خودمان با فقر دست و پنجه نرم کرده بودیم، گفتیم کاری برای مستمندان انجام دهیم. قلک پخش و از خیران برای کمک به مؤسسه دعوت می‌کردیم. آن زمان آقا مهدی ۱۸ ساله و بنده هم ۲۰ یا ۲۱ ساله بودم. سال ۹۳ که هم سنمان بالاتر رفته بود و هم در موضوع خیریه تجربه بیشتری پیدا کرده بودیم، تصمیم گرفتیم کارمان را گسترش دهیم. آقا مهدی خیریه را به ثبت رسمی رساند. بعد هرچه مؤسسه خیریه در سطح اسلامشهر بود را جمع کرد تا همگی در یک مجموعه تلفیق شوند. کمتر از یک سال بعد با مدیریت قوی آقا مهدی، مؤسسه خیریه جوادالائمه(ع) مرجع تمام خیریه‌های اسلامشهر شد. از همان اول کار هم آقا مهدی برای تلفیق مؤسسه‌های خیریه سه خط مشی هم‌افزایی، عدم کارهای موازی و توجه به اشتغالزایی را تعیین کرد.

در گفت‌وگو با فرزند شهید اینطور گفتند که پدرشان یک کارگاه خیاطی داشتند و آنجا اشتغالزایی می‌کردند، شاید برای خواننده‌ها این سؤال پیش آید که ایشان در کنار کسب درآمد به اشتغال زنان سرپرست خانواده توجه داشتند؟

بگذارید حرف آخر را اول بزنم. تمام سود ما در کارگاه خیاطی صرف گسترش کار و اشتغال بیشتر افراد مستمند می‌شد. مثلاً شاید در یک مقطع ما تنها نیاز به ۴۰ نفر داشتیم، اما ۷۰ نفر در کارگاه مشغول کار می‌شدند. چند سال پیش که آقا مهدی تصمیم گرفت وارد اشتغالزایی شود، یک خانه در پردیس تهران با وام و قرض خریده بود که آن را فروخت و کارگاه را تأسیس کرد. اسمش را هم گذاشت تولیدی «کساپوشان» چون خیلی به حضرت زهرا(س) و حدیث کسا علاقه داشت. همه اموال کارگاه هم شخصی بود، اما شاید در این دوره و زمانه کسی باورش نشود که ایشان این کارگاه را نه برای خودش که صرفاً برای اشتغالزایی زنان سرپرست خانواده تأسیس کرده بود. می‌گفت اگر ما برای این خانم‌ها اشتغال ایجاد کنیم، از فساد و خیلی مسائل دیگر جلوگیری می‌شود. همین طرز فکر بود که باعث شد از چهار، پنج چرخ خیاطی، به جایی رسیدیم که ۸۰ نفر مستقیم و ۲۰ الی ۳۰ نفر هم غیرمستقیم از این کارگاه روزی سرسفره‌شان می‌برند. حتی در اوج بحران اقتصادی که همه تعدیل نیرو داشتند، ما جذب نیرو داشتیم. اصلاً جایی آقا مهدی آمد و گفت هر خانم سرپرست خانواده که توان کار دارد اما وسیله ندارد، ما برایش چرخ خیاطی تهیه و اشتغال ایجاد می‌کنیم. خب ببینید با چنین نگاهی چه سودی می‌خواست نصیب ایشان یا بقیه ما شود. ما هر سودی که داشتیم مستقیم به گسترش موقعیت‌های شغلی اختصاص می‌دادیم. بعدها هم وقتی بنیاد کرامت رضوی از کارگاه ما بازدید کرد و مدل کار را پسندید، از ما پرسید آیا می‌توانیم کارمان را گسترش بدهیم؟ ما اعلام آمادگی کردیم و با امکانات این بنیاد، کارگاه خیاطی ورامین تأسیس شد که اکنون آنجا هم ۸۰ نفر مستقیم مشغول کار هستند.

این سؤال شاید شخصی باشد، اما به جهت اطلاع خوانندگان بفرمایید آقا مهدی چقدر تمکن مالی داشتند؟

ایشان با آن فکر اقتصادی و مدیریت قوی‌اش اگر می‌خواست برای خودش کار کند الان میلیاردر بود، اما عرض کردم که فکرهای بزرگش را فقط برای کارهای خیر صرف می‌کرد. می‌گفت بیایید به دو هدف کلی دست پیدا کنیم، یکی اینکه تا چند سال بعد یک گزارش خدمت حضرت آقا بفرستیم که در یک گوشه کشور به اسم اسلامشهر هیچ فقیری سر گرسنه زمین نمی‌گذارد و خیالتان از اینجا راحت باشد و دوم؛ حداقل هزار شغل در اسلامشهر خود ما ایجاد کنیم. رسیدن به این دو هدف به راحتی میسر نبود، بنابراین ایشان هر کاری می‌کرد و هر پیشرفت یا ترقی می‌کرد صرف گسترش کارآفرینی می‌شد. با چنین دیدگاهی آقا مهدی با آن همه مشغله و کارهای اقتصادی و... فقط یک آپارتمان هشتاد و خرده‌ای متری در همان محله‌مان مهدیه جنوبی و یک ماشین تیبا داشت.

> **اگر فقط ۲۰۰ تومان در هر ماسک سود می‌کردیم، چندین میلیون سود در روز می‌شد که به آقا مهدی گفتم بیا این سود را در کارهای خیر هزینه کنیم. ایشان با اصرار من قبول کرد، اما روز بعدش آمد و گفت خیلی‌ها برای سود وارد کار ماسک و وسایل بهداشتی آن هم در وانفسای کرونا شده‌اند، بیا ما اصلاً یک ذره هم نگاه سود و زیانی به این کار نداشته باشیم. اگر هم قرار باشد سود این کار را صرف امور خیر کنیم، تا همین جایش خدا به ما کمک کرده است که با دست خالی دو کارگاه کارآفرین را مدیریت می‌کنیم**

شنیده‌ایم آقا مهدی در زمینه‌های فرهنگی و کتاب و راهیان نور هم دستی بر آتش داشتند؟

حدود ۲۰ سال پیش در اسلامشهر اگر کسی می‌خواست یک کتاب در خصوص شهدا بخرد باید تا پاساژ مهستان تهران می‌رفت. ایشان یک فروشگاه راه انداخت و با مدیریت خوبش ظرف چهار سال این فروشگاه تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین مراکز توزیع کتاب در خصوص شهدا شد. آقا مهدی از ۱۵ سال پیش در بحث راهیان نور در دهلاویه و معراج شهدای اهواز بزرگ‌ترین نمایشگاه کتاب را دایر می‌کرد. می‌گفت تا وقتی زنده هستم این راه را ادامه می‌دهم. فقط سال گذشته به دلیل بحث کرونا نمایشگاه تعطیل شد.

جالب است بدانید در این نمایشگاه‌ها آقا مهدی کتاب‌های شهدا را با ۵۰ درصد تخفیف در اختیار مردم قرار می‌داد. خود انتشارات ۳۰ یا نهایتاً ۴۰ درصد تخفیف می‌داد، آن وقت ایشان می‌آمد بانی پیدا می‌کرد و خودش هم تخفیفی قرار می‌داد و کتاب‌ها را با ۵۰ درصد تخفیف می‌فروخت. اعتقاد داشت و می‌گفت من هر چه دارم از کار برای شهدا دارم.

آنچه باعث می‌شود آقا مهدی را شهید راه سلامت بدانیم، ورودش به موضوع تولید ماسک و وسایل بهداشتی آن هم به صورت جهادی است، این موضوع از کجا شروع شد؟

خوب است از این موضوع اطلاع داشته باشید که در موضوع کرونا، خیلی‌ها به اصطلاح بار خودشان را بستند و به سودهای کلان رسیدند. آقا مهدی در شروع این بحران از همان اسفند سال گذشته تصمیم گرفت به تولید ماسک بپردازد. قصدش هم صرفاً خدمت به مردم و رفع نیازهای جامعه به وسایل بهداشتی خصوصاً ماسک بود. می‌توانم بگویم ما اولین تولیدی بودیم که از سازمان غذا و دارو مجوز تولید ماسک گرفتیم و هر روز با همت گروه‌های جهادی و کسانی که در خانه‌ها با ما فعالیت می‌کردند و با ارتباط‌هایی که آقا مهدی با مؤسساتی مثل بنیاد کرامت، بنیاد علوی، بنیاد مستضعفان و... برقرار کرده بود، هر روز چیزی حدود ۱۴۰ هزار ماسک تولید می‌کردیم. بعد به تولید گان هم پرداختیم که حتی به عراق و افغانستان هم فرستاده می‌شد. در زمانی که تولید و توزیع ماسک وارد دلال بازی عجیبی شده بود، به خیلی از اماکن و مؤسسه‌ها مثل مجموعه‌های زیر نظر بهزیستی، مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست، آسایشگاه‌های سالمندان و... ماسک‌های مجانی ارائه می‌دادیم. آن زمان قیمت هر ماسک برای ما ۶۳۰ تومان درمی‌آمد. این ماسک‌ها را به مجموعه‌هایی مثل بیمارستان‌ها و... به قیمت ۶۵۰ تومان می‌فروختیم. یعنی تقریباً هیچ سودی نمی‌کردیم، در حالی که همان زمان دلال‌ها همین ماسک‌ها را تا ۲۵۰۰ تومان می‌فروختند. من یک بار به آقا مهدی پیشنهاد دادم بیا این ماسک‌ها را حداقل ۸۰۰ تومان بفروشیم. اگر فقط ۲۰۰ تومان در هر ماسک سود می‌کردیم، چندین میلیون سود در روز می‌شد که به آقا مهدی گفتم بیا این سود را در کارهای خیر هزینه کنیم. ایشان با اصرار من قبول کرد، اما روز بعدش آمد و گفت خیلی‌ها برای سود وارد کار ماسک و وسایل بهداشتی آن هم در وانفسای کرونا شده‌اند، بیا ما اصلاً یک ذره هم نگاه سود و زیانی به این کار نداشته باشیم. اگر هم قرار باشد سود این کار را صرف امور خیر کنیم، تا همین جایش خدا به ما کمک کرده است که با دست خالی دو کارگاه کارآفرین را مدیریت می‌کنیم. مطمئن باش اگر ما برای خدا کار کنیم، خدا هم به وقتش دست ما را می‌گیرد.

گویا بر اثر همین اخلاص بود که بعد از عروج شهادت گونه‌شان، نام مهدی حبیب‌پور این همه مطرح شد؟

در همین ایام کرونا از رسانه‌های مختلف درخواست می‌کردند از کارگاه گزارش تهیه کنند. آقا مهدی قبول نمی‌کرد. یک‌بار از شبکه سه آمدند و آقا مهدی هم چون سپاه توصیه کرده بود، قبول کرد تا گزارش بگیرند. آن روز من خبر نداشتم از تلویزیون می‌آیند. مهدی تماس گرفت و گفت ساعت سه عصر کارگاه باش کار مهمی دارم. رفتم و دیدم اکیپ تلویزیون دوربین به دست آماده‌اند. تا من را دیدند گفتند آقای حبیب‌پور گفته است با شما حرف بزنیم. خود مهدی نبود. زنگ زدم گفتم چرا من را در این موقعیت قرار دادی. گفت نمی‌خواهم خودم جلوی دوربین بروم. اینکه می‌گویند خدا جای حق نشسته همین است. آقا مهدی از دوربین، شهرت و تظاهر فراری بود. حالا که شهید شده است، دوربین‌ها و خبرنگارها خودشان دنبال او هستند و نامش را مطرح می‌کنند. حاج مهدی رزمنده گمنام عرصه جهاد و کارآفرینی بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۰۷

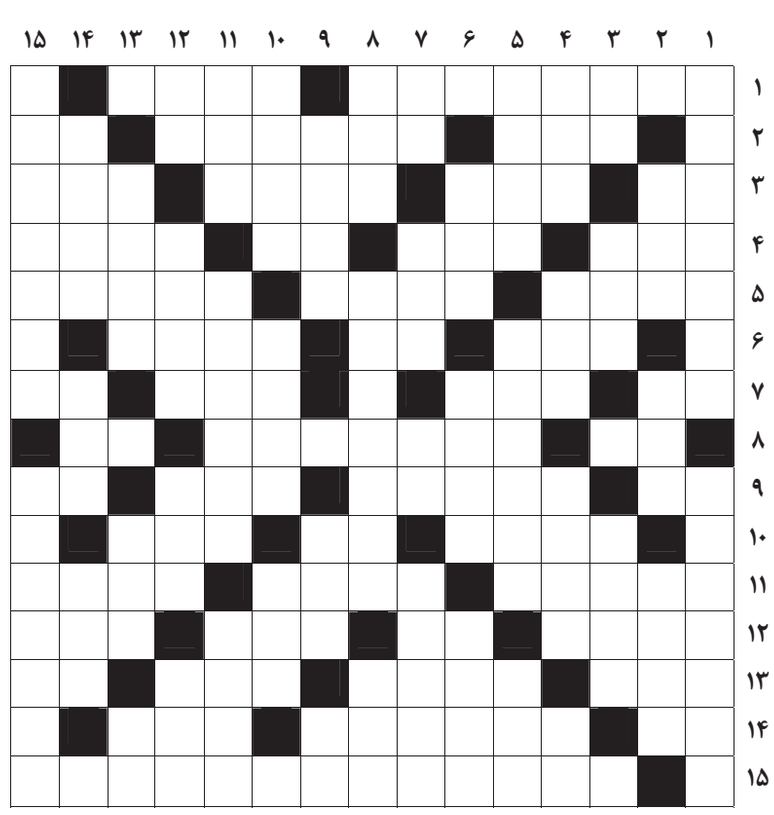

از راست به چپ

■ ۱- به فرموده پیامبر اسلام این امام معصوم پسر امام، برادر امام و پدر ۹ امام بود- یکی از منابع مهم و کهن واقعه عاشورا و تاریخ زندگانی امام حسین(علیه السلام) ■ ۲- سوگند- قند سوخته- حرف موصولی ■ ۳- حرف فاصله- قبال- همراه دارا- آتش ■ ۴- کشور در خاک و خون جنوب شبه‌جزیره عربستان- بت مورد علاقه قریش- حرف پیروزی- جهان پهلوان ■ ۵- پدر شعر نو- کشور شمال آفریقا- از حواریون ■ ۶- جایز و شایسته- هرگز عرب زبان- برای بیان لزوم گفته می‌شود ■ ۷- یال و دم اسب را گویند- متضاد حضر- وسیله برش- تصدیق فرانسوی ■ ۸- فلز رسانا- یکی از سنت های دیرین و پسندیده شیعیان در ایام سوگواری اباعبدالله الحسین و یاران باوفایش- عدد منفی ■ ۹- عدس میان تهی- امتداد فیزیکی- فیلسوف بنام آلمانی- مدافع فوتبال ■ ۱۰- محل ذخیره اندوخته دنیوی- گاهی نماز را باطل می‌کند- وقت کار و تلاش ■ ۱۱- گیاه علوفه‌ای- علم سرشماری- اولین عزادار امام حسین(ع) ■ ۱۲- کنجد آرد شده- سپس عربی- قصد و نیت- موشک ضد تانک ■ ۱۳- مظهر استواری در طبیعت- کج و مایل- کمانگیر شاهنامه- ناراست ■ ۱۴- ناپسند- نمایشگاه دوسالانه- نشانه ■ ۱۵- بزرگ‌ترین دریای جهان

از بالا به پایین

■ ۱- دادگاه تجدیدنظر- اولین شهید بنی هاشم در روز عاشورا ■ ۲- درس نخوانده- سوره امام حسین(ع)- مقابل خروج ■ ۳- سفید آذری- پلنگ- غلام ■ ۴- سر شب- از قبایل عرب جاهلی- لقب حاکم و فرمانروا در هند- خشکی ■ ۵- از شهدای صدر اسلام ملقب به سیدالشهدا- سمر- خرس آذری ■ ۶- شتر- خطر پذیری در بازار- ستاره پروین ■ ۷- سرسلسله اعداد- از هر دو طرف سوره قرآن است- الفبای موسیقی- صاحب کتاب الغدیر ■ ۸- مردم قرآنی- طایفه ای که رسول گرامی اسلام از آن برخاست- آن سوی سقف ■ ۹- روایت کننده- علف خشک- دشمن سخت ■ ۱۰- رنگ قرمز قالیبافان- شهری در استان کردستان- جامه بلند ■ ۱۱- از سرداران شهید که در جبهه‌ها از رزمندگان می‌خواست عاشورایی بجنگند- کمک کننده- رودی که در کنار آن فرزندان رسول الله را با لب تشنه به شهادت رساندند ■ ۱۲- رها- آماده کردن- بادام- لبن ■ ۱۳- از دانه‌های خوراکی- روغن- حرف فاصله ■ ۱۴- قطب منفی- شهید مسیحی قیام امام حسین(ع)- پسوند آلودگی ■ ۱۵- از شهدای هسته‌ای- پسر کورش

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۱		۲				۶		
						۴	۵	۳
۴			۶		۳			
						۱	۷	
			۴	۷	۶			
۳	۹					۲		
	۶		۳					
			۵		۹			۷
	۱						۹	۲

جدول کلمات متقاطع
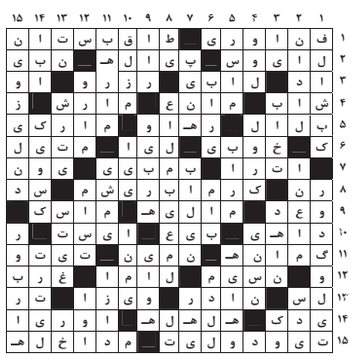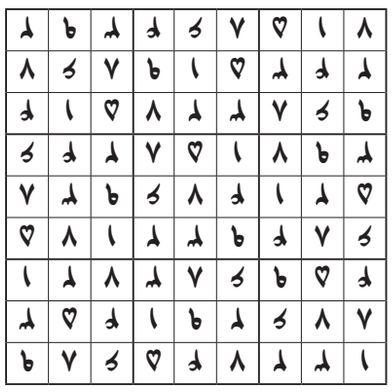
پاسخ جدول شماره ۶۰۰۶